



تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

علی معصومی

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی؛ دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اراک

ali.masoumi8@gmail.com

مجتبی محمدی جلالی

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید باهنر اراک

mohammadi1349@yahoo.com

میلاد نوده فراهانی

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی؛ دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اراک

mnfarahani73@yahoo.com

تابستان ۱۳۹۴

چکیده

تعلیم و تربیت اسلامی در جامعه‌ی ما حاکی از آموزه‌هایی است که منشا اصلی آن قرآن، احادیث و سخنان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین می‌باشد. به طور کلی هدف تعلیم و تربیت اسلامی هدایت فرد برای دستیابی به مرتبه‌ای از حیات طیبه است که هم زندگی دنیوی و هم اجر اخروی برای افراد جامعه به ارمغان می‌آورد؛ آنچه که لازمه‌ی تحقق حیات طیبه در آموزش به دانش-آموزان باید مورد توجه قرار بگیرد این است که فرد باید به گونه‌ای تربیت گردد که زندگی اجتماعی او به عنوان یک مسلمان، الگویی برای سایر جوامع دیگر باشد چرا که اساس آموزه‌های اسلامی در بعد اجتماعی مطرح‌اند و در این زمینه توجه اکید بر جنبه-ی اجتماعی زندگی شده است.

توجه به این نکته ضروری است که در مدرسه باید به فلسفه تعلیم و تربیت توأمان توجه نمود زیرا آنچه که در حال حاضر نمایان است تاکید محض به دانش و یادگیری مطالب کتاب‌های درسی می‌باشد و کمتر به تربیت و پرورش آداب و خصائل نیک در دانش-آموزان پرداخته می‌شود. این مسئله، یعنی توجه به تک بعدی بودن تعلیم و تربیت به هیچ وجه قابل قبول نمی‌باشد. از آنجا که تعلیم همیشه با تربیت همراه بوده و افزاز این دو از یکدیگر غیرممکن است و اگر این عمل صورت گیرد، مطمئناً تعلیم دیگر جنبه-ی خاص خود را از دست خواهد داد.

روش پژوهش این مقاله از نوع مقالات توصیفی - روایی است. روش تالیف کتابخانه‌ای و آرشیوی بوده و مطالب مورد نیاز با ابزار فیش و از طریق یادداشت برداری جمع‌آوری شده است.

کلید واژه: تعلیم و تربیت - آموزه‌های اسلامی - معلم - فراگیران



مقدمه

دین مقدس اسلام دارای نظامی فراگیر و شامل است. به نحوی که هر متخصص متعهد و منصفی از هر فنی، به نحوی با نظرات دین اسلام سروکار دارد. چرا که اسلام همانند دیگر ادیان الهی بر تمام شئون انسانی اعم از اقتصاد، اجتماع، سیاست، حکومت، ... و به خصوص حوزه تعلیم و تربیت اشراف دارد. سرّ این واقعیت به طور اجمال این است که، اساساً دین را برنامه زندگی بشر دانسته‌اند. [۱] پس منطقاً این برنامه باید در تمام شئون زندگی او منطبق باشد. توجه مستقیم خطابات قرآنی و بقیه کتب آسمانی به انسان، نشان از توجه عمیق و دقیق همه ادیان الهی به ویژه اسلام به نفس انسانی و ابعاد مختلف وجودی او است. توجه اسلام به ابعاد فردی انسان، اعم از بعد عاطفی (وجدان، امیال، غرایز، احساسات و...)، عقلانی (خرد، دانش، شناخت، افکار، عقاید و ...)، رفتاری و نیازهای زیستی، روحی روانی، عاطفی و... نشانگر این اهمیت است.

تربیت در اسلام دارای راه و رسم منسجم و کاملی است. به همین منظور در قرآن و سنت برای انسان یک برنامه زندگی کاملاً منسجم و نظام‌دار طراحی شده است. انسان برای بهره بردن از آن برنامه کامل، سالم و همه جانبه باید تحت یک تربیت صحیح و البته فراگیر به نحوی که تمام طول عمر او و همه جوانب و ابعاد انسانی‌اش را در بر گیرد، باشد.

جاذبه‌ی تربیتی اسلام به قدری قوی است که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) توانست مردم شبه جزیره‌ی عربستان را در مدتی اندک به بالاترین درجه‌ی کمال و فضیلت سوق داده و جمعیتی را که هیچ‌گونه برجستگی و نقطه‌ی مثبتی نداشته، از خصایص انسانی برخوردار نبوده‌اند به اوج سعادت و برازندگی برساند.

به برکت تربیت اسلام و قرآن و استقامت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کار همین مردم به جایی رسید که در بین مردم دنیا نمونه شدند و بزرگترین قدرتهای ستمگر را در هم شکستند و آن قدر برتری فکری پیدا کردند که زمامداران جور و طاغوتان زمان را به عدل و دادگری و وسعت نظر فرا می‌خواندند و آنان را از غرور و تجمل‌پرستی برحذر می‌داشتند. در سال چهاردهم هجری وقتی که مسلمین برای جهاد و برافراشتن پرچم تقوا و فضیلت با جمعی از بزرگان ایران که یزدگرد جزو آنان بود روبرو شدند، نعمان بن مقرن به نمایندگی از طرف جمعیتی که همراه او بودند آغاز سخن کرد و به ایرانیان چنین گفت:

« همانا خداوند به ما رحم کرد و پیامبری برای ما فرستاد که ما را به خوبی دستور می‌دهد و از بدی باز می‌دارد و به ما وعده کرده است که اگر دعوتش را اجابت کنیم از خیر دنیا و آخرت بهره‌مند می‌شویم...».

این مزایا حاصل نشد مگر بر اثر تعلیم و تربیت قرآن که دل‌های مرده را زنده کرد، و مردمی را که با نیکوییها و برتریها فرسنگها فاصله داشتند به اوج عظمت و سروری رسانید.

معنی تعلیم

تعلیم مصدر باب «تفعیل» و از ماده‌ی «علم» مشتق شده اس، و در لغت به معنی یاد دادن است. معنی اصطلاحی تعلیم همان آموزش دادن است، مه معلم مطالب مورد نظر خود را به متعلم القا می‌کند؛ یعنی ذهن او به منزله‌ی مخزنی است که معلوماتی به آن انتقال داده می‌شود.

به طور کلی می‌توان گفت: تعلیم به معنی انتقال دانایی به دیگری است که به راه‌های گوناگونی از قبیل چشم و گوش و ارائه‌ی طریق و نظایر اینها تحقق می‌یابد؛ خواه موجب رشد باشد خواه موجب فساد، چه در مورد انسان صورت گیرد و چه در مورد حیوان، و بالاخره خواه در قالب کلام انجام یابد خواه به وسیله‌ی الهام و وحی.

معنی تربیت



تربیت مصدر باب «تفعیل» و از ماده‌ی «ربو» و به معنی زیاد کردن، نمودادن، وسیله‌ی رشد را فراهم نمودن و پاک گردانیدن آمده است و بدیهی است که علاوه بر رشد دادن جسم، نمو و پرورش دادن و زیادکردن استعدادها در جهت کمال نیز مورد نظر است؛ چه بسا آنچه تحت تربیت قرار می‌گیرد به ظاهر تنزل کند.

دانشمندان علوم تربیتی معنی اصطلاحی تربیت را با الفاظ و عبارات گوناگونی بیان کرده، هر یک به جهتی از جهات تربیت توجه داشته اند؛ مثلاً می‌گویند: «تربیت از نظر آموزش و پرورش عبارت از تغییری است که آدمی در نفس خویش یا دیگر مردمان ایجاد کند، و از نظر روان‌شناسی بر طبق تعریف پستالزی عبارت است از رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگ تمام نیروها و استعدادهای انسانی که در نهادش موجود و مکتوم است؛ و به عقیده‌ی جامعه‌شناسان، تربیت، کوششی است که هر جامعه برای تأمین نظارت و تسلط خود بر فرد به عمل می‌آورد»...

فرق تعلیم و تربیت و رابطه‌ی بین آن دو

تربیت به مفهوم عام، تمام نتایج عواملی را که در رشد دادن نیروها و استعدادهای فرد تأثیر دارد شامل می‌شود، و عامل خاصی مورد نظر نیست، بنابراین هر عاملی که باعث رشد قوا و استعدادهای شخص گردد، اعم از موقعیت جغرافیایی و محیطی و تغذیه، و بالاخره هر امری که در ساختن شخصیت افراد دخالت دارد جزو عوامل تربیتی به حساب می‌آیند.

پس تربیت به این معنی عبارت از هر نمو و تهذیبی است که قوا و استعدادهای فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اما تعلیم چنان که اندکی قبل یادآور شدیم به معنی نقل معلومات است به قصد این که متعلم آن را فرا گیرد و به معلوما خود بیفزاید؛ بنابراین در مقایسه بین این دو واژه (تعلیم و تربیت) باید گفت که تعلیم از شاخه‌های تربیت است، زیرا تربیت استعدادها را در جهت کمال رشد می‌دهد. چنان که واضح است معلومات در نحوه‌ی پرورش قوا و استعدادها تأثیر بسزایی دارد، بدین معنی که اگر آنچه را که متعلم فرا می‌گیرد معلومات واقعی و اصیل باشد، او را به واقعیت راهنمایی می‌کند، به او جهت می‌دهد و سبب می‌شود که استعدادهای او در همان جهت شکوفا شود، و اگر آنچه را که آموخته است معلوماتی گمراه‌کننده و باطل باشد او را به پرتگاه تیره‌روزی می‌کشاند و نیروهای خدادادی او را در مسیر انحرافی به کار می‌اندازد.

بنابراین علمی که انسان را با حقیقت خود آشنا می‌کند جهت دهنده است، و اگر در این علوم مغالطه و مسامحه شود خط و جهت انسانی را تا هر زمان که شخص تحت تأثیر آن علم باشد و باورش ه آن علم پابرجا باشد منحرف نگه می‌دارد، و به همین جهت است که علوم انسانی حساس‌ترین بخش تعلیم است، چون مستقیماً با تربیت و نحوه‌ی رفتار و کردار انسان ارتباط دارد.

تعلیم در مقایسه با تربیت شمول و عمومیتی ندارد، و یکی از وسایل اجرای قوانین تربیت بوده، و باید جزو وسایل عملی آن به شمار آید، زیرا برای پرورش استعدادها راه‌هایی وجود دارد که از جمله‌ی آنها تعلیم است که نیروی ادراک، اراده و حافظه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین تربیت، تعلیم را نیز شامل می‌شود و بر آن مقدم است، اما هر دو به یکدیگر وابسته بوده و از هم بی‌نیاز نیستند. مآل هر یک به دیگری مربوط است، و به تعبیر منطقی رابطه‌ی بین آن دو عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر تعلیمی مصداق تربیت بوده، اما هر تربیتی مصداق تعلیم نیست.

موضوع تعلیم و تربیت

موضوع علم تعلیم و تربیت وجود آدمی است از لحاظ این که استعدادها و نیروهایش در جهت کمال پرورش یابد و در خور توانایی‌اش معلوماتی به وی انتقال داده شود؛ لذا دانشمندان علوم تربیتی از دیرباز درباره‌ی انسان از لحاظ پرورش استعدادها و راه‌های تعلیم و تربیت وی به تحقیق و گفتگو پرداخته، در نظر داشته‌اند که او را به عالی‌ترین مقامی که مورد توجهشان بوده است برسانند.



ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت

در ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که اگر به کسی بگویند تو بی تربیت و نادانی، بدش می آید و از این که چنین نسبتی به وی داده اند ناراحت می شود. پس درباره‌ی چنین امری سخن گفتن و توضیح دادن، مانند این است که کسی در وسط روز، وقتی که اشعه‌ی تابناک خورشید سراسر فضا را فراگرفته، برای وجود خورشید و نتایج آن دلیل بیاورد.

برای اینکه به اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت پی ببریم، باید موقعیتی را در نظر بگیریم که در آن زمینه‌ی تربیت، یعنی تأثیر دیگران، در انسان وجود نداشته باشد. یعنی چنین فرض کنیم که تمام ساکنان کره‌ی زمین بجز کودکان تازه متولد شده، به طور معجزه‌آسا به کره‌ی دیگر مسافرت کنند؛ و نیز این کودکان به طریق غیرعادی تا بیست سال، زنده بمانند و آنچه در نهاد آنهاست طبیعتاً بتدریج رشد نماید؛ بدون این که تحت تأثیر مربی و معلّمی قرار بگیرند. بدیهی است که پس از آن مدت، انسان‌های کره‌ی زمین شباهت تمام به حیوانات خواهند داشت؛ زیرا آنان تنها در دامن طبیعت پرورش یافته و کسی آنها را تربیت نکرده است. در این صورت غذای ایشان میوه‌های جنگلی و گوشت حیواناتی است که شکار آنها مقدور باشد. زبانی بین آنها معمول نمی‌باشد و فقط مانند جانوران صداهایی از حنجره‌ی خود خارج می‌سازند؛ انواع و اقسام بیماری‌های واگیر و غیرواگیر در میان آنان شیوع می‌یابد؛ علم، هنر، ادب، معنویت، فضیلت، انسانیت و رسوم اجتماعی در بین ایشان وجود نخواهد داشت؛ آنچه از تمدن و وسایل و اسباب آن از قبیل کتاب و ماشین آلات و غیره روی کره‌ی زمین باقی مانده، برای آنان نامفهوم و نامأنوس است. آیا کسی حاضر است که بشر تحت تعلیم و تربیت قرار نگیرد و نسل آینده اش چنین حالتی پیدا کند؟! به همان گونه که تعلیم و تربیت در نزد دانشمندان پیشین با اهمیت تلقی می‌شده و درباره‌ی آن به بحث می‌پرداخته‌اند، امروز نیز روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که عوامل وراثتی، اقتصادی، فرهنگی و محیطی خواه قبل از تولد و خواه بعد از آن، و همچنین عوامل دیگر تربیتی، شخصیت افراد و چگونگی وجودی آنان را منعقد می‌سازد.

ملل متمدن امروز برای تعلیم و تربیت اهمیت بسزایی قائلند؛ آن را در صدر اولویت‌های برنامه‌ی خود قرار می‌دهند و از زیربنایی و حیاتی به حساب می‌آورند. رفاه و عظمت هر جامعه با تعلیم و تربیت نسبت مستقیم دارد؛ بدین معنی که هر اندازه سطح آموزش و پرورش مردم بالاتر باشد، به همان اندازه آسایش و رفاه و سعادت بیش‌تری بر آن جامعه حکم فرماید. در مجموعه‌ی تحولات قرن اخیر، گرایش شدید به امر آموزش و پرورش درخور توجه است، گرایشی که فراگیر و جهانی است. امروزه تمام ملت‌ها با هر نظام سیاسی و اجتماعی پیشرفته و یا در حال پیشرفت، به آموزش و پرورش توجه خاص دارند و آن را بر دیگر فعالیت‌های اجتماعی مقدم می‌دارند و از نیازهای ضروری زندگی می‌دانند.

چنان که پیش از این یادآور شدیم یکی از پدیده‌های مشخص قرن حاضر گرایش عمومی به آموزش و پرورش است و این توجه بر اثر دگرگونی نظام طبقاتی جامعه ناشی شده است. در دنیای کنونی مردم به این واقعیت پی برده‌اند که امکانات رشد به طبقه‌ی معینی اختصاص ندارد و از راه تعلیم و تعلّم می‌توانند آنچه را که در زمان‌های گذشته به طبقه‌ی خاصی از جامعه تعلق داشت برای خود تأمین کنند. در جامعه‌ی امروز مهارت و تخصص از وسایل مؤثر تأمین زندگی بهتر و رفاه بیشتر است و عموماً تخصص را در تحصیلات و رفتن به مدارس و دانشگاهها جستجو می‌کنند.

اهمیت دادن اسلام به تعلیم و تربیت

پیامبر اسلام که آخرین برنامه‌ی کمال و سعادت بشر را متجاوز از چهارده قرن قبل بر انسان عرضه داشت، هنگامی که مردم در تاریکی جهل راه خود را گم کرده بودند و از تعلیم و تربیت به کلی بی‌خبر بودند، مردم را به فراگیری علم و دانش و کسب فضایل و آداب نیکو فراخواند، و فراگرفتن دانش را بر هر مسلمانی واجب دانست.

از نظر اسلام کسی که از تعلیم و تربیت بی‌بهره است همچون کسی است که در بیابان خشکی سرگردان و متحیر است، و نمی‌داند از کدام راه برود تا به سرمنزل مقصود برسد، سرانجام چنین فردی هلاکت و بدبختی است. یا همچون کسی که در ظلمات تاریکی قرار گرفته و راه را از چاه تشخیص نمی‌دهد که بناگاه به پرتگاه نیستی سقوط می‌کند و نابود می‌گردد.



خداوند در قرآن کریم فرموده است: پیامبران برای تزکیه و تعلیم بشر برانگیخته شده‌اند که آیات خدا و کتاب و حکمت را به آنان تعلیم دهند.

از حضرت علی -علیه السلام - نقل شده است که: «به ادب کردن و اصلاح خویشتن بپردازید، و خود را از عادات و خوبیهای ناشایسته بازگردانید».

حضرت صادق علیه السلام فرموده است: من استوی یوماه فهو مغبون. من کان آخر یومه شرهما ملعونٌ و من لم یعرف ازیاده فی نفسه کان الی النقصان اقرب و من کان الی النقصان اقرب فالموت خیر له من الحیاة.

یعنی: هرکس دو روز (عمر)ش با هم برابر باشد مغبون (و زیاده دیده) است؛ و هرکس دو روز که پایان روزش در مقایسه با اول همان روز، بدتر باشد نفرین شده (و از فیض و رحم الهی دور) است و آن که در خود (در همان زمان) کمال و فضیلت نیابد به نقصان (و انحطاط) نزدیکتر است و فردی که به نقصان نزدیکتر باشد مرگ برایش از زندگی بهتر است.

از این روایات برمی آید که انسان باید در تمام لحظات زندگی به سیر تکاملی خود ادامه داده، پیوسته بر کمالات خود بیفزاید و در صدد اصلاح و تکامل خویشتن باشد.

امام سجاد علیه السلام در دعای خود از خدا می‌خواهد که او را کمک نماید تا فرزندانش را تربیت و تأدیب کند و نسبت به آنان نیکی نماید.

از پیامبر اکرم -صلی ... علیه و آله-روایت است که: «خودتان را حسابرسی و بازخواست کنید پیش از آن که محاسبه و بازخواست شوید».

بدیهی است کسی که در زندگی از چنین روشی پیروی کند و همیشه مواظب رفتار و گفتار خود باشد، بر دانش خود بیفزاید و خود را تحت مراقبت قرار داده تا از اعمال ناپسند و سقوط در مهالک محفوظ بماند، پیوسته بر کمالاتش افزوده می‌شود و در صراط مستقیم فضیلت، شرافت و دانش پیش می‌رود و نیروهایش را در جهت کمال رشد می‌دهد تا به درجات عالی انسانیت و سعادت نایل آید.

هدف تعلیم و تربیت در اسلام

اسلام، انسان را از شاهکارهای عالم خلقت دانسته و او را مخلوق فوق العاده ای معرفی می‌کند که قابلیت و استعداد بسیار زیادی برای کسب کمالات مادی و معنوی و ملکات برترین دارد. او می‌تواند بر اثر تعلیم و تربیت صحیح و پشتکار و تلاش مناسب به عالیترین مقامات برسد.

هدف غایی تعلیم و تربیت طبق مطالعاتی که در شورای عالی آموزش و پرورش صورت گرفته است، «تسهیل سیر صعودی و تعالی انسان به سوی حالت کمالی است که بنا به مشیت الهی در خلقت وی مقدر شده است».

برخی از هدفهای زمینه سازی که این شورا بر آن صحنه گذاشته بدین قرار است:

الف) تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با آفریدگار.

ب) تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با خویشتن.

ج) تعلیم و تربیت در ارتباط با اجتماع.

د) تعلیم و تربیت در ارتباط با طبیعت.

وزارت آموزش و پرورش در اطلاعیه ای اهداف اساسی تعلیم و تربیت را چنین برشمرده است:

«آرمان تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، تحکیم ایمان به:

الف) خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

ب) وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

ج) معاد و نقش سازنده ی آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

د) عدل خدا در خلقت و تشریح.

ه) امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.



و) کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسوولیت او در برابر خدا می باشد و برای تحقق آرمان فوق برخی از هدفهای اساسی زیر در آموزش و پرورش مورد توجه قرار می گیرد:

اهداف معنوی و تربیتی

- ۱- تبیین اصول و معارف و احکام دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری بر اساس کتاب و سنت معصومین - سلام الله علیهم اجمعین -.
- ۲- رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان به خدا و تقوا.
- ۳- ایجاد روحیه ی مشارکت موثر در تعلیم و تعلّم مستمر و...

اهداف اجتماعی

- ۱- پاسداری از قداست و استواری روابط خانوادگی بر پایه ی حقوق و اخلاق اسلامی.
- ۲- تأمین قسط و عدل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و...

اهداف سیاسی

- ۱- پذیرش حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان و آشنایی با طرق و شیوه های اعمال این حاکمیت در جامعه بر اساس اصول قانون اساسی.
- ۲- نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه گری و سلطه پذیری و تأمین استقلال سیاسی و...

اهداف اقتصادی

- ۱- ایجاد روحیه ی احترام نسبت به مالکیت مشروع دیگران.
- ۲- ایجاد روحیه ی صرفه جویی و قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر در همه ی شئون اقتصادی و...

ویژگیهای تعلیم و تربیت اسلامی

- ۱- تزکیه و اصلاح خویش ۲- هدایت و حفاظت از دیگران ۳- خدا را بر خود و بر جزء جزء رفتار خویش ناظر داشتن ۴- اولویت حیات اخروی در عین تأمین حیات دنیوی ۵- جامعیت و شمول ۶- اختصاصی نبودن تحصیل علم ۷- تحصیل علم در هر زمان و مکان ۸- اشتغال بر علم و عقل و تجربه ۹- جهانی و جاودانی بودن ۱۰- قابلیت تحقیق و اجرا

برخی از زمینه های تعلیم و تربیت

نقش محیط از نظر اسلام

اسلام مقرر می دارد که برای تربیت و پرورش افراد در جهت شکوفایی استعدادها و جلوگیری از هرز رفتن تواناییهایشان بایستی محیط سالم و مساعد به وجود آید تا هرکس به تناسب ظرفیت و گنجایش روحی خود بتواند به کمال مطلوب خویش دست یابد.



در قرآن مجید آمده است: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وِ أَهْلِکُمْ نَارًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خاندانتان را از عذاب) آتش حفظ کنید . یعنی برای فرزندان و وابستگانتان محیطی سالم ذبه وجود آورید تا از فساد و تبهکاری برکنار باشند و در نتیجه از آثار آن ، که عذاب و سخط الهی است حفظ شوید.

سن تربیت پذیری از نظر اسلام

جمیل بن دراج از امام صادق علیه اسلام نقل کرده است: «بادروا أحداثکم بالحديث قبل أن یسبقَ إِلَیکمَ المَرَجَّةُ»؛ پیش از آنکه مرجئه (صاحبان عقاید باطل) بر شما پیشی بگیرد ، درباره ی نوباوگان خود به حدیث (و روایاتی که از معصومان نقل شده) سبقت بگیرید (و دستور های اسلامی را بدیشان یاد بدهید). (منبع: وسایل الشیعه، ۱۵: ۱۹۶).

نوباوگان و کودکان چون در آغاز زندگی هستند، بدون شک آسان تر مطالب را فرا می گیرند ، زیرا در اوان کودکی مغز فعال و شاداب و بسیار قابل انعطاف است و خیلی زود تحت تاثیر قرار می گیرد. مسلّم است که آنچه را در این حالت ، انسان یاد بگیرد، در ذهنش راسخ می گردد و به سختی می توان آن را از صفحه ی ذهنش محو نمود.

کودکان نسبت به پدیده هایی که با آنها در ارتباطند، بسیار کنجکاو و حساس هستند؛ لذا درباره ی چیزی که مشاهده می نمایند زیاد پرسش می کنند و به تحقیق و جستجو می پردازند و در نتیجه تحت تأثیر آنچه در محیط است قرار می گیرند؛ و نیز هرگاه یکی از اطرافیان سخنی بگوید یا کاری انجام بدهد، با دقت به آن توجه می کنند و پی گیری می نمایند و می کوشند که مطلب تازه ای کشف کنند و بر معلومات خود بیفزایند. این بدان جهت است که ذهن ایشان از هر نقشی خالی است و آنان بدین وسیله می خواهند خلأ ذهنی خود را پر کنند و به سیر تکاملی خود ادامه دهند. این از اسرار آفرینش است که نحوه ی خلقت کودک را به گونه ای قرار داده که پرسشگر و پوینده باشد تا از این راه کسب کمال و فضیلت نموده ، رسیدن به درجات برتر انسانی برایش میسر است.

حالت انعطاف پذیری آدمی ، در دوران کودکی به اندازه ای زیاد است که در هر محیط ، رنگ همان محیط را به خود می گیرد. اگر در محیط ناسالم قرار گیرد چنان آثار سوء و ناهنجاری در وی برجای می گذارد که محو کردن آن بسیار دشوار می نماید؛ به طوری که دانشمندان علوم تربیتی بر این عقیده اند که اگر مدتی بگذرد و کودک از تربیت صحیح برخوردار نشود، در صورتی که بر اثر عوامل محیطی ناباب دچار انحراف شده باشد ، دیگر نمی تواند اصالت خود را باز یابد و به صفات شایسته آراسته گردد.

یادگیری و آداب آن

فراگیری دانش و اهمیت آن در اسلام

دین اسلام دین دانش و تعقل است. در بسیاری از آیات قرآن کریم از تعلیم و تزکیه گفتگو به عمل آمده، به گونه ای که هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را تزکیه و تعلیم معرفی نموده است و در چندین مورد این مضمون بیان شده که « خداوند، از خود مردم پیامبری را در بین ایشان برانگیخته که آنان را از آلودگیها پاک گرداند و کتاب و حکمت را بهخ ایشان بیاموزد و همانا پیش از آن (که پیامبر برانگیخته شود) آنان در گمراهی آشکار بودند».

درباره ی اهمیت دادن اسلام به علم ، همین بس که خداوند در اولین سوره ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرده ، از تعلیم و کتابت و خواندن سخن به میان آورده و فرموده است: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، إِنَّا وَ رَبُّکَ الْأَكْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمُ»؛ بخوان به نام پروردگارت . بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است. کسی که به



(وسیله ی) قلم آموخت به انسان آنچه را که نمی دانست. ارزش فراگیری دانش در اسلام آن قدر زیاد است که با وجود آنکه در اسلام کلیه ی امتیازات ظاهری و مادی لفو شده ، علم و دانش جزو امتیازات افراد به حساب آمده است. چنان که خداوند فرموده است: « يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ »؛ خداوند مومنان و کسانی از شما را که به آنان دانش داده شده (و بر اثر کوشش و تلاش خود علم فرا گرفته اند) به درجاتی (بس مهم) بالا می برد.

علمی که آموختن آنها واجب است

مسلم است که در اسلام فراگرفتن علم واجب است و همه قبول دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: « طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است ». (منابع: اصول کافی، ص ۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، حدیث ۲۲۲؛ المحجه البيضاء، ۱: ۴۳ و اعیان الشیعه، ۱: ۳۰۲).

پس از اینم که در اسلام دستور داده شده که علم بیاموزید و آموختن آن را بر هر هر مسلمان واجب کرده است چنین نیست که منظور فقط علم دین و علم خدانشناسی باشد، و سایر علوم را شامل نشود؛ زیرا هر کسی که اصول دین را فرا گرفت و به احکام حلال و حرام و وظایف خود آشنا گشت، لازم است به علوم دیگر نیز که به نحوی در زندگی فردی و اجتماعی تأثیر دارد، بپردازد، تا نیاز خود یا اجتماعش را برآورده نماید.

نیازمندی های مادی و دنیوی انسان که در صورت برآورده نشدن آنها تمشیت امور زندگی دچار آشفتگی و ناهماهنگی می گردد و مسلمان از قیام به انجام وظایف دنیوی و اخروی خود عاجز می ماند. پس برای رسیدن به تقوا و فضیلت لازم است که نیازمندیهای دنیوی و مادی آدمی به طور متعادل تأمین شود و آن در صورتی میسر است که مسلمانان به فراگیری علمی که احتیاجات مادی و دنیوی افراد یا اجتماع را برآورده می سازد همت گمارند. پس انجام واجبات و تکالیف فردی و اجتماعی اسلامی به فراگیری علوم مختلف بستگی دارد و فریضه ی علم به مثابه یک وسیله و یک کلید برای به جا آوردن تکالیف و اهداف دینی به شمار می آید و هر اندازه که علوم و نیازمندیهای انسان زیاد تر شود، وجوب فراگیری علوم مختلف نیز توسعه ی بیشتری می یابد و چون انجام وظایف دینی از قبیل تأمین اقتصاد و بهداشت و فنون نظامی و برآورده نمودن سایر نیازمندیها و امور معنوی متفرع بر آنها جز به وسیله ی علم میسر و مقدور نیست پس به اندازه ای که مسلمین خود کفا شوند بر آنان لازم است که به تحصیل و کسب تخصص در آن علوم بپردازند.

خواندن و نوشتن و اهمیت آن در اسلام

اسلام به خواندن و نوشتن بسیار اهمیت داده و از مسلمین خواسته است که به آن توجه کنند، و در این باره از هیچ گونه کوششی دریغ ننمایند. در قرآن مجید سوره ای به نام « القلم » نامیده شده که این خود ، توجه و عنایت اسلام را به قلم و نوشتار نشان می دهد. خداوند در آن سوره به قلم و نوشتار قسم یاد کرده است و چنان که واضح است هنگامی به چیزی قسم یاد می کنند که آن چیز در نظر سوگند خورنده اهمیت و عظمت داشته باشد. پس معلوم می شود که قلم و اثر آن از نظر اسلام به آن اندازه اهمیت و ارزش دارد که آفریدگار عالم به گونه ای به آن ارج نهاده که به آن قسم خورده است. دلیل دیگری که بر اهمیت خواندن و نوشتن در اسلام دلالت می کند این است که در سوره ی « علق » ؛ که اولین سوره ای است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردیده خداوند به پیامبرش دستور می دهد:



« بخوان به نام پروردگارت که (عالم را) آفرید، انسان را از علق خلق نمود». باز مرتبه ی دوم برای تأکید مطلب فرموده است: « بخوان و پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، آن خدایی که به وسیله ی قلم آموخت. آموخت به انسان آنچه را که نمی دانست».

آنچه در اینجا لازم به تذکر است این است که چنان که پیش از این به تفصیل بیان شد، واجب بر دو گونه است: واجب عینی و واجب کفایی؛ بنابراین فراگیری خواندن و نوشتن و فن نویسندگی به اندازه‌ای که اجتماع به آن نیاز دارد، واجب کفایی است. پس در این زمان که حقایق مستور مانده و بیگانگان از هر سو به وسیله ی قلم، نفوذ خود را در کشور های اسلامی گسترش می دهند و واقعیات را مسخ و تحریف می نمایند، بر افراد مستعد و شایسته واجب است که به اندازه ی کفایت به این امر مهم اقدام نمایند و فن نگارش و نویسندگی را بیاموزند تا به قلم شیوای خود جواب قاطع به آنان بدهند، و نیز فرض است که در فنون و علوم مختلف که مسلمانان به آنها نیاز دارند، کتابها و مقالاتی به رشته ی تحریر در آورند تا از بیگانگان بی نیاز گردند و همچنین علوم مورد نیاز را فراگیرند تا در نتیجه از اسارت و بندگی علمی که منشأ تمام بدبختی هاست نجات یابند. علاوه بر این، توانایی بر نوشتن و خواندن فضیلتی است که هیچ کس نمی تواند منافع ارزشمندی مادی و معنوی فراوان آن را انکار کند. پس بنا به فرموده ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله که: « أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ » و مفهوم بیان دیگر آن حضرت که: « ذَاك عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مِنْ جَهْلَةٍ وَ لَا يَنْفَعُ مِنْ عِلْمَةٍ »، بر همگان لازم است که خواندن و نوشتن بیاموزند.

مقام معلم

راهنمایی و هدایت کاروان عظیم انسانیت به وسیله ی وعلمان صورت می گیرد. بزرگان عالم که در جوامع انسانی تحوّل به وجود آورده و موجب ترقی و تکامل جامعه ها شده اند، یا خودشان معلّم بوده یا معلّم آنان را به مقامی رسانده است که بتوانند به حال خود و دیگران مؤثر باشند و کارها را اداره کنند. شیخ مفید، ابن سینا، محمد بن زکریای رازی، خواجه نصیرالدین، و تمام نوابی که هر کدام برای ترقی و تکامل بشر گامهای بلندی برداشته و موجبات رفاه و آسایش و سعادت انسانها را فراهم کرده اند، همه و همه به برکت تلاش و زحمات معلّمان بوده است.

در آن هنگام که پروردگار عالم؛ شاهکار آفرینش خود، آدم را بهوجود آورد، و خود را به « أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ » ستود، کار تعلیم انسان آغاز و خداوند، معلّم شد که « وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا » و آدم مفتخر گردید که شاگرد مکتب والای آفریدگار باشد. پس در عظمت شأن معلّم همین بس که خداوند خود را معلّم معرفی نموده و تعلیم آدم را به خود نسبت داده است. در آیه ای دیگر خداوند خود را معلّم معرفی کرده و فرموده است: « عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ». وهمین مباحث و فخر برای معلّم بس که انبا به عنوان معلّم، هدایتن و تربیت بشر را بر عهده داشته اند و خداوند ایشان را برای تعلیم و اربیت انسان ها مبعوث گردانیده تا کتاب و حکمت را به آنان بیاموزند؛ چنان که فرموده است: « او کسی است که در بین درس ناخواندگان، از جنس خودشان پیامبری را برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و (از آلودگیها) پاکشان سازد و کتاب و حکمت را به ایشان بیاموزد».

مسئولیت معلّم

روشن است که هر کسی لیاقت ندارد مقام والای معلّمی را احراز کند و بتواند از عهده ی مسئولیتی که همانند مسؤولیت انبیاست، برآید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « بِالْتَّعْلِيمِ أَرْسِلَتْ ». پس کسی که شغل شریف معلّمی را پیشه می کند، می باید در اعمال و گفتار، رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرمشق و أسوه ی خویش قرار دهد و تا حدّ ممکن از آن حضرت پیروی کند و سنگینی این منصب مهم را تحمل نماید و چنانچه نتواند از عهده برآید، از تصدّی آن خودداری کند. چه بسا افرادی که برای احراز این شغل شریف آمادگی ندارند؛ اما برای ارتزاق به آن می پردازند و معلوم است که در این صورت چنان



که باید و شاید به وظیفه ی خود عمل نمی کنند و آن را به نحو شایسته انجام نمی دهند. اینگونه افراد اگر در وظیفه ی خود کوتاهی ورزند و در نتیجه کارشان به نحوی باشد که استعداد شاگردان را تلف کنند، یا برخورد و رفتارشان به گونه ای باشد که آنان به انحراف کشیده شوند، یا از آموختن علم و دانش دلسرد گردند، مسلماً گناهی نابخشودنی مرتکب شده اند.

معلم باید قدر خود را بداند که مردم را از ظلمات جهل نجات می دهد و به آنان روشنایی می بخشد تا به حقایق عالم پی ببرند و در زندگی با علم و بینش بروند و راه سعادت را در پیش گیرند؛ لذا مستحق پاداش فراوان و اجر بسیار بزرگ است که حق او با پاداش مادی و دنیوی ادا نمی شود.

اصولاً دو ویژگی باید در معلم وجود داشته باشد که یکی فطری و دیگری اکتسابی است. شرایط اکتسابی در صورتی نتیجه بخش است که با شرایط فطری قرین گردد.

الف) شرایط فطری:

۱- **علاقه به شغل معلمی:** نخستین شرط معلم خوب، عشق و علاقه به کار تدریس و آموزش است. علاوه بر آن او باید نسبت به شاگردان خود محبت داشته باشد و به آنها مهر بورزد؛ زیرا آنان تمام وجود خود را در اختیار او قرار داده و آمادگی و انتظار دارند کهاز وی دانش و فضیلت بیاموزند.

۲- **احساس رسالت مخصوص:** علاوه بر اوصاف و خصوصیات که برای معلم گفتیم، لازم است او شاگرد خود را همانند فرزندش بداند و چنین احساس کند که نسبت به او وظیفه ی خاصی دارد و در پیشگاه خداوند مسؤول است و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تاسی کند که فرمود: «إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ»؛ همانا من برای شما همچون پدر برای فرزندش است.

۳- **برازندگی از لحاظ اوصاف بدنی و جسمانی:** برای آنکه معلم بتواند به وظایف خویش عمل نماید و بر کار خود تسلط داشته باشد و به هدف برسد، شایسته است که اعضا و حواس صحیح و سالم داشته باشد. آن کسی دارای اعضا و جوارح سالم نیست یا ناقص الخلقه است، آنچنان که باید نمی تواند از عهده ی تفهیم و تدریس و سایر اموری که با تدریس مرتبط است برآید.

۴- **داشتن هوش سرشار و حوصله و استقامت:** معلم باید از هوش کامل و حوصله ی سرشار برخوردار باشد. کار معلم عبارت است از ایثار و فداکاری و تقدیم نمودن بهترین هدیه و انتقال شریف ترین چیزی که در توان اوست به شاگردش و برای این که بتواند نتیجه ی تجربیات و تحصیلات خود را به دیگران انتقال دهد باید بزرگواری و با حوصله و از لحاظ گفتار و کردار سرمشق و اسوه باشد وگرنه به قول سعدی:

عالمی را گفت باشد و بس هرچه گوید نگیرد اندر کس

۵- **بیان و قدرت تنظیم محتوای درس:** دو وصف از اوصاف معلم بسیار مهم و مورد توجه است؛ یکی نظم در فکر و توانایی مرتب نمودن محتوا و مفاد درس در ذهن و دیگری روشنی و وضوح گفتار. انسان وقتی می تواند مطلبی را به دیگران یاد بدهد که خود قبلاً به طور کامل آن را فهمیده و فراگرفته باشد و شرط فراگرفتن هم این است که در ذهن خود آن را بررسی و طبقه بندی کرده باشد و مطالب اساسی آن را از فروع تشخیص بدهد؛ در این صورت می تواند آن را با گفتار واضح و بیان روشن به شاگردان انتقال دهد. معلوم است که اگر معلم، قدرت بیان و انتقال سریع مطلب را نداشته باشد، کارش آن چنان که باید نتیجه بخش نیست و شاگردان نمی توانند به نحو کامل از دانش وی بهره مند شوند.

ب) شرایط اکتسابی:



- ۱- کسب معلومات: معلم باید دارای معلومات عمومی باشد و در رشته ی تدریس خود نیز نسبت به برنامه ای که تدریس آن به وی محول گردیده ، تسلط داشته باشد؛ همچنین فنّ تعلیم و تربیت و رموز معلّمی را بداند.
- ۲- معلّم باید به مقتضیات زمان آگاه باشد و بداند که چگونه شاگردان خود را برای زندگی آینده و رفع نیازهایی که با آنها مواجه خواهند شد، تربیت کند.
- ۳- لازم است معلّم عظمت مقام خود را حفظ کند و خود را در اجتماع معزّز و محترم بدارد. برای نیل به این موقعیت باید رفتار او مطابق موازین علمی و مقام والایش باشد.
- ۴- رلصفت دیگری که لازم است معلّم به آن متّص باشد تواضع و فروتنی است. باید از احوال شاگردان خود جويا شود و به سوال های آنها پاسخ دهد و شخصیت آنان را ارج گذارد و با هر یک بر وفق مقام و پایه ی علمی و بر حسب میزان فهم و استعدادش برخورد نماید.

برخی از وظایف فراگیران :

تلاش و کوشش در راه تعلیم و کسب توفیق : امام رضا علیه السلام در این رابطه می فرمایند: کسی که از خدا توفیق بخواهد ولی تلاش نکند خود را مسخره کرده است. آری لازمه رسیدن به موفقیت و درجات رفیع علمی، تلاش و همت فراوان می باشد. (بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۵۶) [8]

- ۲-۵- حضور به موقع و قبل از استاد : یکی از راه های کسب موفقیت نظم و انضباط است، فراگیرانی که بعد از ورود استاد، به کلاس درس وارد می شوند ممکن است از مطالبی مهم در ابتدای کلاس محروم شده باشند، که جبران آن گاهی به دراز مدت و یا به فراموشی سپرده می شود.
- ۳-۵- ارج نهادن و احترام به استاد : احترام و تجلیل از مقام علم و دانش استاد، و همچنین تواضع در برابر او و از استاد به احترام یاد کردن و رعایت ادب و نزاکت از مواردی است که متریبان در برخورد با استاد محترم خود می بایست رعایت کنند. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: [9] از جمله حقوق عالمست که لباسش را نگیری و چون بر او وارد شدی و گروهی نزد او بودند به همه سلام کن و او را نزد آنها بتحیت مخصوص گردان و احترام کامل بگذار، مقابلش بنشین و پشت سرش منشین، چشمک مزن، با دست اشاره مکن (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷) [10]

۴-۵- تواضع : جلوس متواضعانه در برابر استاد و عدم تکبر در پرسش و پاسخ و برخورد با او از آداب تعلیم اسلامی است. (همان)

- ۵-۵- سوال به موقع و عدم تکرار سوال و نگرفتن فرصت ها : امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمایند: از جمله حقوق عالمست که از او زیاد نپرسی (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷) [11] فراگیران باید به این نکته توجه داشته باشند که قبل از اتمام سخن و استدلال استاد سوال نکنند، زیرا چه بسا پاسخ آن سوال در ادامه سخنان استاد باشد و دیگر منجر به گرفتن وقت کلاس نشود همچنانکه سیره حضرت رضا علیه السلام در مناظرات و گفت و گوها با شاگردان و یا مناظرات اینچنین می باشد؛ بطوری که سخنان طرف مقابل گوش فرا میدادند و تا سخن او به اتمام نمی رسید، حضرت سخن او را کوتاه نمیکردند. (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، ج ۱، ص ۱۸۴)

پرهیز از معاشرت های نادرست: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من یخالل» شخص تابع دین و رفتار دوست خود می باشد پس برای شناخت هر کسی به دوست او نگاه کنید. (الجعفریات (الأشعثیات)، ابن اشعث، ص ۱۴۸)



۵-۷- عدم شرم و حیا در پرسیدن.

نتیجه گیری:

هر نظام آموزشی و پرورشی بر اساس بینش و نگرش بنیانگذاران آن، نسبت به حقیقت انسان و ابعاد وجودی وی، و نیز بر حسب هدف یا اهدافی که از تعلیم و تربیت، در نظر می‌گیرند و نیز بر اساس اعتقادی که به کیفیت رشد و حرکت انسان بسوی هدف مطلوب دارند بنا میشود. و در واقع، این بینشها و نگرشهاست که مبانی تعلیم و تربیت هر نظامی را تشکیل میدهد هرچند آگاهانه مورد توجه واقع نشود یا مورد تصریح، قرار نگیرد.

طبعاً نظام آموزش و پرورش اسلامی هم مبتنی بر یک سلسله مبانی خاصی است که از بینش اسلام درباره‌ی موضوعات یاد شده، نشأت میگیرد. نظام تربیتی اسلام « دنیوی ، اخروی » است. یعنی اجزا و عناصر تربیت باید طوری طراحی شود که اجرای آن صرفاً انسان را برای دنیا تربیت نکند. محصول نظام تربیت اسلام باید کسی باشد که مرگ را پایان حیات تلقی نکند و در محاسبات خود برای حیات اخروی نیز حساب باز کند . بنابراین هدف های تربیتی باید با این دید تعیین شود. بدیهی است که آماده کردن فرد برای زندگی و تقویت مجموعه ای از صلاحیت های دنیوی ، بخشی از هدف های تربیتی است. این قبیل هدف ها باید در نظر یادگیرنده به عنوان راه تلقی شود و فرد خود را همیشه در مسیری بیند که نهایتاً به عالم آخرت منتهی شود . به همین دلیل، مواردی مانند «معتقد ساختن افراد به عالم جاوید آخرت» ، «تقویت روحیه ی کسب رضای خدا» و «خود را همیشه در محضر خدا دیدن » از جمله هدف هایی است که در نظام تربیتی اسلام مورد توجه می باشند.

نظام آموزشی اعم از آموزش و پرورش و آموزش عالی باید سعی کنند توانایی ها، شناخت ها و نگرش هایی در افراد به وجود آورند که ترکیب آن ها زمینه تقرب به هدف غایی در تربیت اسلامی را فراهم سازد.



منابع:

- صناعی، سید مهدی. پژوهشی در تعلیم و تربیت. دانشگاه فردوسی مشهد.
صناعی، محمود. آزادی و تربیت. انتشارات سخن، ۱۳۳۹.
امینی، ابراهیم. اسلام و تعلیم و تربیت. ۱۳۸۴.
ملکی، حسن. تعلیم و تربیت اسلامی با رویکرد کلان نگر. انتشارات عابد، ۱۳۸۹.
مصطفوی، سید جواد. ابعاد گسترده ی انسان. انتشارات محمدی، ۱۳۵۸.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

مرکز آموزشی
بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

PROPOSAL
پروپوزال

مرکز آموزشی
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

مرکز آموزشی
ISI
Scopus

آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو